

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۷۹

آیه ۱

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم و اطيعوا الله و رسوله ان كنتم مومنين ۱

ترجمه :

۱- از تو درباره انفال (غنائم و هر گونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می کنند بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید اگر ایمان دارید.

شأن نزول :

از ابن عباس چنین نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز جنگ بدر برای تشویق جنگجویان اسلام جوایزی برای آنها تعیین کرد و مثلاً فرمود کسی که فلان فرد دشمن را اسیر کند و نزد من آورد چنین پاداشی را به او خواهم داد، این تشویق (علاوه بر روح ایمان و جهاد که در وجود آنها شعله ور بود) سبب شد که سربازان جوان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در یک مسابقه افتخار آمیز با سرعت به سوی هدف بشتابند، ولی پیر مردان و افراد سالخورده در زیر پرچمها توقف کردند، هنگامی که جنگ بدر پایان پذیرفت، جوانان برای گرفتن پاداشتهای افتخار آمیز خود به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شتافتند، اما پیر مردان به آنها گفتند که ما نیز سهمی داریم، زیرا ما تکیه گاه و مایه دلگرمی شما بودیم و اگر کار بر شما سخت می شد و عقبنشینی می کردید، حتماً به سوی ما می آمدید، در این موقع میان

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۰

دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند، آیه فوق نازل شد و صریحاً غنائم را متعلق به پیغمبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) معرفی کرد که هر گونه بخواهد با آن رفتار کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم آنرا به طور مساوی در میان همه جنگجویان تقسیم کرد، و دستور داد که میان برادران دینی صلح و اصلاح شود.

تفسیر

همانگونه که در شأن نزول خواندیم آیه فوق پس از جنگ بدر نازل شده و پیرامون غنائم جنگی صحبت می کند و به صورت قانون کلی، یک حکم وسیع اسلامی را بیان میدارد، خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده و می گوید: از تو درباره انفال سؤال می کنند (یسئلونک عن الانفال). بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است (قل الانفال لله و الرسول).

بنابر این تقوا را پیشه کنید و در میان خود اصلاح کنید و برادرانی را که باهم ستیزه کرده اند آشتی دهید (فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم). و اطاعت خدا و پیامبرش کنید، اگر ایمان دارید (و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مؤمنین).

یعنی تنها ایمان با سخن نیست، بلکه جلوهگاه ایمان، اطاعت بی قید و شرط در همه مسائل زندگی از فرمان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، نه تنها در غنائم جنگی در همه چیز باید گوش به فرمان و تسلیم اوامر آنها باشید.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۱

انفال چیست؟

انفال در اصل از ماده نفل (بر وزن نفع) به معنی زیادی است، و این که به نمازهای مستحب نافله گفته می شود چون اضافه بر واجبات است، و همچنین اگر نوه را نافله می گویند به خاطر این است که بر فرزندان افزوده می شود، نوفل به کسی گفته می شود که بخشش زیاد داشته باشد. و اگر به غنائم جنگی نیز انفال گفته شده است، یا به جهت این است که یک سلسله اموال اضافی است که بدون صاحب میماند و به دست جنگجویان میافتد در حالی که مالک خاصی برای آن وجود ندارد، و یا به این جهت است که جنگجویان برای پیروزی بر دشمن میجنگند، نه برای غنیمت، بنابر این غنیمت

یک موضوع اضافی است که به دست آنها میافتد.

در اینجا به سه نکته مهم باید توجه داشت:

۱ - گرچه آیه فوق در زمینه غنائم جنگی وارد شده است، ولی مفهوم آن یک حکم کلی و عمومی است، و تمام اموال اضافی یعنی آنچه مالک خصوصی ندارد را شامل می شود، به همین دلیل در روایاتی که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده می بینیم که مفهوم وسیعی برای انفال بیان شده است، در روایات معتبر از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم: انها ما اخذ من دار الحرب من غير قتال كالذی انجلی عنها اهلها و هو المسمی فیئاً و میراث من لا وارث له، و قطائع الملوک اذا لم تکن مغصوبة و الاجام، و بطون الاودیه، و الموات، فانها لله و لرسوله و بعده لمن قام مقامه یصرفه حیث یشاء من مصالحه و مصالح عیاله:

انفال اموالی است که از دار الحرب بدون جنگ گرفته می شود و همچنین

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۲

سرزمینی که اهلش آنرا ترک کرده و از آن هجرت می کنند - و آن فیئ، نامیده می شود - و میراث کسی که وارثی نداشته باشد، و سرزمین و اموالی که پادشاهان به این و آن می بخشیدند - در صورتی که صاحب آن شناخته نشود - و بیست و هزارها و جنگلها و درهها و سرزمینهای موات که همه اینها از آن خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد از او برای کسی است که قائم مقام او است، و او آن را در هر راه که مصلحت خویش و مصلحت مردمی که تحت تکفل او هستند ببیند، مصرف خواهد کرد.

گرچه همه غنائم جنگی در حدیث بالا نیامده است، ولی در حدیث دیگری که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده می خوانیم: ان غنائم بدر کانت للنبی خاصة فقسّمها بینهم تفضلاً منه: غنائم بدر مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و او به عنوان بخشش آنها را در میان جنگجویان تقسیم کرد. از آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم که مفهوم اصلی انفال نه تنها غنائم جنگی بلکه همه اموالی را که مالک خصوصی ندارد شامل می شود و تمام این اموال متعلق به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قائم مقام او است، و به تعبیر دیگر متعلق به حکومت اسلامی است و در مسیر منافع عموم مسلمین مصرف می گردد.

منتهای در مورد غنائم جنگی و اموال منقولی که با پیکار به دست سربازان میافتد، قانون اسلام - چنانکه در همین سوره شرح خواهیم داد - بر این قرار گرفته که چهار پنجم آنرا به عنوان تشویق و جبران گوشه‌های از زحمات جنگجویان به آنها داده شود، و تنها یک پنجم از آن به عنوان خمس در مصارفی که ذیل آیه ۴۱ اشاره خواهد شد مصرف گردد، و به این ترتیب غنائم نیز در مفهوم عمومی انفال مندرج است و در اصل، ملک حکومت اسلامی است و بخشیدن چهار پنجم آن به جنگجویان به عنوان عطیه و تفضل است (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۳

۲ - ممکن است تصور شود که آیه فوق (بنابر این که غنائم جنگی را نیز شامل شود) با آیه چهل و یکم همین سوره که می‌گوید: تنها یک پنجم غنائم (خمس آنها) متعلق به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر مصارف است منافات دارد زیرا مفهوم آن این است که چهار پنجم باقیمانده به جنگجویان متعلق است. ولی با توجه به آنچه در بالا گفته شد، روشن می‌شود که غنائم جنگی در اصل همه متعلق به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و این یکنوع بخشش و تفضل می‌باشد که چهار پنجم آنرا در اختیار جنگجویان می‌گذارند و به تعبیر دیگر حکومت اسلامی چهار پنجم حق خود را از غنائم منقول در مورد مجاهدین مصرف می‌کند و به این ترتیب هیچگونه منافاتی باقی نمی‌ماند.

و از اینجا نیز روشن می‌شود که آیه خمس - آنچنانکه بعضی از مفسران پنداشت‌هاند - آیه انفال را نسخ نمی‌کند، بلکه هر دو به قوت خود باقی هستند.

۳ - همانگونه که در شأن نزول خواندیم در میان بعضی از مسلمانان مشاجرهای در مورد غنائم جنگی واقع شد و برای قطع این مشاجره نخست ریشه آن که مسأله غنیمت بود زده شد و به طور در بست در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت، سپس دستور اصلاح میان مسلمانان و افرادی که با هم مشاجره کردند، به دیگران داد. اصولاً اصلاح ذات البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است.

ذات به معنی خلقت و بنیه و اساس چیزی است، و بین به معنی حالت ارتباطی و پیوند میان دو شخص یا دو چیز است، بنابراین اصلاح ذات‌البین به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است.

در تعلیمات اسلامی به اندازه‌های به این موضوع اهمیت داده شده که به‌عنوان

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۴

یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است، امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) در آخرین وصایایش به هنگامی که در بستر شهادت بود به‌فرزندانش فرمود: انی سمعت جدکما رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) یقول: اصلاح ذات‌البین افضل من عامة الصلوة و الصیام: من از جد شما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود اصلاح رابطه میان مردم از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است

در کتاب کافی از امام صادق (علیه‌السلام) چنین نقل شده که فرمود: صدقة یحبها الله اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا و تقارب بینهم اذا تباعدوا عطیه و بخششی را که خداوند دوست دارد اصلاح بین مردم است هنگامی که به فساد گرایند و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر است به‌هنگامی که از هم دور شوند. و نیز در همان کتاب از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که به مفضل (یکی از یاران امام) فرمود: اذا رأیت بین اثنین من شیعتنا منازعة فافتدها من مالی هنگامی که میان دو نفر از پیروان ما مشاجره‌ای ببینی (که مربوط به امور مالی است) از مال من غرامت بپرداز (و آنها را با هم صلح ده).

و به همین دلیل در یکی دیگر از روایات می‌خوانیم که مفضل روزی دو نفر از شیعیان را دید که در مورد ارث با هم نزاع دارند آنها را به منزل خود دعوت کرد، و چهارصد درهم که مورد اختلاف آنها بود به آنها پرداخت و غائله را ختم کرد، سپس به آنها گفت: بدانید که این از مال من نبود، ولی امام صادق (علیه‌السلام) به من دستور داده است که در اینگونه موارد با استفاده از سرمایه امام، صلح و مصالحه در میان یاران ایجاد کنم.

علت اینهمه تاءکید در زمینه مسأله اجتماعی با کمی دقت روشن می‌شود زیرا

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۵

عظمت و توانائی و قدرت و سربلندی یک ملت، جز در سایه تفاهم و تعاون ممکن نیست، اگر مشاجره‌ها، اختلافات کوچک اصلاح نشود، ریشه عداوت و دشمنی تدریجا در دلها نفوذ می‌کند، و یک ملت متحد رابه جمعی پراکنده مبدل می‌سازد، جمعی آسیب‌پذیر، ضعیف و ناتوان و زبون در مقابل هر حادثه و هر دشمن، و حتی میان چنین جمعیتی بسیاری از مسائل اصولی اسلام همانند نماز و روزه و یا اصل موجودیت قرآن به‌خطر خواهد افتاد. به همین دلیل بعضی از مراحل اصلاح ذات‌البین شرعا واجب و حتی استفاده از امکانات بیت‌المال برای تحقق بخشیدن آن مجاز است و بعضی از مراحل آن که با سرنوشت مسلمانان زیاد تماس ندارد مستحب مؤکد است.

آیه ۲ - ۴

آیه و ترجمه

انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم ءایته زادتهم ایمنا و علی ربهم یتوکلون ۲

الذین یقیمون الصلوة و مما رزقنهم ینفقون ۳

اولئک هم المؤمنون حقا لهم درجت عند ربهم و مغفرة و رزق کریم ۴

ترجمه :

۲ - مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دلهاشان ترسان می‌گردد، و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود ایمانشان افزون می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

۳ - آنها که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۴ - مؤمنان حقیقی آنها هستند، برای آنان درجات (فوق‌العاده‌ای) نزد پروردگارشان است و برای آنها آمرزش و روزی بی نقص و عیب

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۶

تفسیر :

پنج صفت ویژه مؤمنان

در آیه گذشته به تناسب گفتگویی که در امر غنائم میان بعضی از مسلمانان روی داده بود سخن از تقوا و پرهیزکاری و ایمان به میان آمد، برای تکمیل این موضوع در آیات مورد بحث صفات مومنان راستین و حقیقی

در عباراتی کوتاه و پر معنی بیان شده است.

در این آیات خداوند به پنج قسمت از صفات برجسته مؤمنان اشاره کرده که سه قسمت آن، جنبه روحانی و معنوی و باطنی دارد و دو قسمت آن جنبه علمی و خارجی، سه قسمت اول عبارتند از احساس مسئولیت و تکامل ایمان و توکل و دو قسمت دیگر عبارتند از ارتباط با خدا و ارتباط و پیوند با خلق خدا. نخست می‌گوید: مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌های آنها به خاطر احساس مسئولیت در پیشگاهش ترسان می‌گردد (انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم).

و جل همان حالت خوف و ترسی است که به انسان دست می‌دهد که سرچشمه آن یکی از این دو چیز است، گاهی به خاطر درک مسئولیتها و احتمال عدم قیام به وظائف لازم در برابر خدا می‌باشد، و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی‌انتهای او است.

توضیح اینکه: گاه می‌شود انسان به دیدن شخص بزرگی که راستی از هر نظر شایسته عنوان عظمت است می‌رود. شخص دیدار کننده گاهی آنچنان تحت تاثیر مقام پر عظمت او قرار می‌گیرد، که احساس یکنوع وحشت در درون قلب خویش می‌نماید، تا آنجا که به هنگام سخن گفتن لکنت زبان پیدا می‌کند

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۷

و حتی گاهی حرف خود را فراموش می‌نماید، هر چند آن شخص بزرگ‌نهایت محبت و علاقه را به او و همه دارد، و کار خلاقی نیز از این شخص سر نزده است، این نوع ترس، بازتاب و عکس العمل درک عظمت است.

قرآن مجید می‌گوید: لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرائته خاشعا متصدعا من خشية الله: اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، خاشع و ترسان و از خوف خدا شکافته می‌شد (حشر - ۲۱)

و نیز می‌خوانیم انما یخشی الله من عباده العلماء تنها بندگان عالم و آگاه از عظمت خدا، از او می‌ترسند (فاطر - ۲۸).

و به این ترتیب پیوندی میان آگاهی و خوف، همواره بر قرار است، بنابراین اشتباه است، که ما سرچشمه خوف و خشیت را تنها عدم انجام وظایف و مسئولیتها بدانیم.

سپس دومین صفت آنها را چنین بیان می‌کند: آنها همواره در مسیر

تکامل پیش می‌روند و لحظه‌ای آرام ندارند، و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌شود (و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا)

نمو و تکامل، خاصیت همه موجودات زنده است، موجود فاقد نمو و تکامل یا مرده است و یا در سرایشی مرگ قرار گرفته، مؤمنان راستین، ایمانی زنده دارند، که نهالش با آبیاری از آیات خدا روز بروز نمو بیشتر و گلها و شکوفه‌ها و میوه‌های تازه‌تری پیدا می‌کند، آنها همچنان مردگان زنده نما در جا نمی‌زنند، و در یک حال رکود و یکنواختی مرگبار نیستند، هر روز که نو می‌شود فکر و ایمان و صفات آنها هم نو می‌شود.

سومین صفت بارز آنها این است که تنها بر پروردگار خویش تکیه و توکل می‌کنند (و علی ربهم یتوکلون).

افق فکر آنها آنچنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ضعیف

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۸

و ناتوان هر قدر هم به ظاهر عظمت داشته باشند، ابا دارد، آنها آب را از سرچشمه می‌گیرند و هر چه می‌خواهند و می‌طلبند، از اقیانوس بیکران عالم هستی، از ذات پاک پروردگار می‌خواهند، روحشان بزرگ و سطح فکرشان بلند، و تکیه - گاهشان تنها خدا است.

اشتباه نشود مفهوم توکل آنچنانکه بعضی از تحریف کنندگان پنداشته‌اند، چشمپوشی از عالم اسباب و دست و روی دست گذاشتن و به گوشه‌ای نشستن نیست، بلکه مفهومش خود سازی و بلند نظری و عدم وابستگی به این و آن و ژرفنگری است، استفاده از عالم اسباب جهان طبیعت و حیات، عین توکل بر خدا است، زیرا هر تاءثیری در این اسباب است به خواست خدا و طبق اراده او است.

پس از ذکر این سه قسمت، از صفات روحانی و نفسانی مؤمنان راستین می‌گوید: آنها در پرتو احساس مسئولیت و درک عظمت پروردگار و همچنین ایمان فزاینده و بلندنگری توکل، از نظر عمل دارای دو پیوند محکمند، پیوند و رابطه نیرومندی با خدا و پیوند و رابطه نیرومندی بابتندگان خدا آنها کسانی هستند که نماز را (که مظهر رابطه با خداست) برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در راه بندگان خدا انفاق می‌کنند

(الذين يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون).

تعبیر به اقامه نماز (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می‌خوانند بلکه کاری می‌کنند که این رابطه محکم با پروردگار همچنان و در همه جا بر پا باشد، و تعبیر مما رزقناهم (از آنچه به آنها روزی داده‌ایم) تعبیر وسیعی است که تمام سرمایه‌های مادی و معنوی را در بر می‌گیرد، آنها نه تنها از اموالشان بلکه از علم و دانششان، از هوش و فکرشان، از موقعیت و نفوذشان و از تمام مواهبی که در اختیار دارند در راه بندگان خدا مضایقه نمی‌کنند

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۸۹

در آخرین آیه مورد بحث، موقعیت و مقام والا و پاداشهای فراوان اینگونه مؤمنان راستین را بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: مؤمنان حقیقی تنها آنها هستند (اولئک هم المؤمنون حقا).

سپس سه پاداش مهم آنها را بیان می‌کند:

آنها درجات مهمی نزد پروردگارشان دارند (لهم درجات عند ربهم).

درجاتی که میزان و مقدار آن تعیین نشده و همین ابهام دلالت بر فوق‌العادگی آن دارد.

به علاوه آنها مشمول مغفرت و رحمت و آمرزش او خواهند شد (ومغفرة) و

روزیهای کریم یعنی مواهب بزرگ و مستمر و همیشگی که نقص و عیبی در

آن راه ندارد و حد و حسابی برای آن نیست در انتظارشان می‌باشد (و رزق

کریم) برآستی ما مسلمانان که دم از اسلام می‌زنیم و گاهی آنچنان خود را

طلبکار از اسلام و قرآن می‌دانیم که از روی نادانی گناه عقب ماندگیها را به

گردن اسلام و قرآن می‌افکنیم، آیا اگرما تنها مضمون این چند آیه را که

روشنگر صفات مؤمنین راستین است در زندگی خود پیاده کنیم و ضعف و

زبونی و وابستگی به این و آن را در پناه ایمان و توکل از خود دور سازیم و هر

روزی که بر ما می‌گذرد، در مرحله تازه‌ای از ایمان و آگاهی گام بگذاریم و

همواره در پرتو ایمان احساس مسئولیت در برابر آنچه در اجتماعمان می‌گذرد

داشته باشیم رابطه ما با خدا و خلق آنچنان قوی باشد که از همه سرمایه‌های

وجود خویش در پیشبرد اجتماع انفاق کنیم روزگارمان چنین خواهد بود که

امروز است؟!

ذکر این موضوع نیز لازم است، که ایمان مراحلی دارد و درجاتی، ممکن

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۹۰

است در پاره‌ای از مراحل به قدری ضعیف باشد که جلوه‌های عملی قابل ملاحظه‌ای از خود نشان ندهد، و با بسیاری از آلودگیها نیز بسازد، ولی یک ایمان راسخ و حقیقی و محکم محال است از جنبه‌های عملی و مثبت و سازنده خالی شود.

و اینک که بعضیها عمل را جزء ایمان ندانسته‌اند تنها نظرشان به مرحله بسیار پائین ایمان بوده است.

آیه ۵ - ۶

آیه و ترجمه

كما اخرجك ربك من بيتك بالحق و ان فريقا من المؤمنين لكرهون ۵
يجدلونك في الحق بعد ما تبين كانما يساقون الى الموت و هم ينظرون ۶
ترجمه :

۵ - (ناخشنودی پاره‌ای از شما از چگونگی تقسیم غنائم بدر) همانند آن است که خداوند تو را از خانه‌ات به حق بیرون فرستاد (به سوی میدان بدر) در حالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند (ولی سرانجامش پیروزی آشکار بود).
۶ - آنها با اینکه می‌دانستند این فرمان خدا است باز با تو مجادله می‌کردند (و آنچنان) ترس و وحشت آنها را فرا گرفته بود که) گوئی به سوی مرگ رانده می‌شوند و (آن را با چشم خود) می‌نگرند.

تفسیر :

در آیه نخست از این سوره خواندیم که پاره‌ای از مسلمانان تازه کار از چگونگی تقسیم غنائم بدر تا حدی ناراضی بودند، در آیات مورد بحث خداوند به آنها می‌گوید: این تازگی ندارد که چیزی ناخوش آیند شما باشد در حالی که صلاحتان در آن است، همانگونه که اصل جنگ بدر که فعلا گفتگو بر سر غنائم آن است برای بعضی ناخوش آیند بود و دیدید سرانجام چه نتایج درخشانی برای مسلمانان در بر داشت

بنابر این نباید با دید محدود خود، احکام الهی را ارزیابی کنید، بلکه باید در برابر آنها سر تسلیم فرود آرید و از نتایج نهائی بهره مند شوید.

در آیه نخست می‌گوید: این ناخشنودی پاره‌ای از افراد از طرز تقسیم غنائم بدر، همانند آن است که خداوند تو را از خانه و جایگاهت در مدینه به حق بیرون فرستاد در حالی که بعضی از مؤمنان کراحت داشتند (کما اخرجک ربک من بیتک بالحق و ان فریقا من المؤمنین لکارهون).

کلمه بالحق اشاره به این است که این فرمان خروج، طبق یک وحی الهی و دستور آسمانی صورت گرفت که نتیجه‌اش وصول به حق برای جامعه اسلامی بود.

این گروه ظاهر بین و کم حوصله در مسیر راه به سوی بدر مرتبا با تومجادله و گفتگو در این فرمان حق داشتند، و با اینکه این واقعیت رادریافته بودند که این فرمان خدا است، ولی باز دست از اعتراض خویش بر نمی‌داشتند (یجاد لونک فی الحق بعد ما تبین).

و آنچنان ترس و وحشت سراسر وجود آنها را فرا گرفته بود که گوئی به سوی مرگ رانده می‌شوند و مرگ و نابودی خویش را با چشم خود می‌بینند (کانما یساقون الی الموت و هم ینظرون).

ولی حوادث بعد نشان داد که آنها چقدر گرفتار اشتباه و ترس و وحشت بی‌دلیل بودند، و این جنگ چه پیروزیهای درخشانی برای مسلمانان به بار آورد، با دیدن چنین صحنه‌ای چرا بعد از جنگ بدر، در مورد غنائم زبان به اعتراض می‌گشایند.

ضمناً از تعبیر فریقا من المؤمنین (جمعی از مؤمنان) روشن می‌شود که اولاً این مشاجره و گفتگو به خاطر روح نفاق و بی‌ایمانی نبود، بلکه بر اثر

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۹۲

ضعف ایمان و نداشتن بینش کافی در مسائل اسلامی بود.

و ثانیاً تنها عده محدودی این چنین فکر می‌کردند و اکثریت که از مسلمانان مجاهد راستین بودند تسلیم فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اوامر او بودند.

آیه ۷ - ۸

آیه و ترجمه

و اذ يعدكم الله احدى الطائفتين انهما لكم و تودون ان غير ذات الشوكة تكون لكم و يريد الله ان يحق الحق بكلمته و يقطع دابر الكافرين ٧
ليحق الحق و يبطل البطل و لو كرر المجرمون ٨

ترجمه :

٧- و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) برای شما خواهد بود اما شما دوست می داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند (لذا شما را با لشکر قریش درگیر ساخت).

٨- تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراحت داشته باشند.

غزوه بدر نخستین درگیری مسلحانه اسلام و کفر

چون در آیات گذشته اشاره ای به جنگ بدر شد، قرآن مجید بحث را به جنگ بدر کشانده و فرازهای حساسی از آنرا که هر کدام یک دنیا آموزندگی در بر دارد در آیات مورد بحث و آیات آینده تشریح می کند، تا مسلمانان این حقایق را که در گذشته نزدیک تجربه کرده بودند برای همیشه به خاطر بسپارند و در همه عمر از آن الهام بگیرند.

برای روشن شدن تفسیر این آیات و آیات آینده قبلا باید فشرده ای از جریان این جهان اسلامی که نخستین درگیری مسلحانه مسلمانان با دشمنان سرسخت

و

تفسیر نمونه جلد ٧ صفحه ٩٣

خون آشام بود، از نظر بگذرانیم، تا ریزه کاریها و اشاراتی که در این آیات هست کاملا روشن گردد.

طبق آنچه تاریخ نویسان و محدثان و مفسران آورده اند، غزوه بدر از اینجا آغاز شد که «ابوسفیان» بزرگ «مکه» در رأس یک کاروان نسبتا مهم تجارتي که از چهل نفر با ٥٠ هزار دینار مال التجاره تشکیل می شد از شام به سوی مدینه باز می گشت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به طرف این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می کرد بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه،

ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند.

پیامبر و یارانش حق داشتند دست به چنین حمله‌ای بزنند زیرا اولاً با هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بسیاری از اموالشان به دست مکیان افتاد و خسارت سنگینی به آنها وارد شد و آنها حق داشتند چنین خسارتی را جبران کنند، از این گذشته مردم مکه در طی ۱۳ سال اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمین در آنجا کاملاً نشان داده بودند که از هیچگونه ضربه و صدمه به مسلمانان فروگذار نخواهند کرد و حتی آماده کشتن شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز شدند چنین دشمنی با هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه بیکار نخواهد نشست، و مسلماً نیروی خود را برای ضربه قاطعتری بسیج خواهد کرد، پس عقل و منطق ایجاب می‌کند که مسلمانان به عنوان یک اقدام پیشگیرانه با مصادره کردن سرمایه عظیم کاروان تجارتی آنها ضربه سختی بر آنان وارد سازند، و هم بنیه اقتصادی و نظامی خود را برای دفاع از خویشتن در آینده قوی کنند، و این اقدامی است، که در همه برنامه‌های جنگی دنیا، در امروز و گذشته بوده و هست، و آنها که بدون در نظر گرفتن این جهات، سعی دارند حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سوی قافله در شکل یکنوع غارتگری منعکس سازند یا افرادی اطلاعی هستند، که از ریشه‌های مسائل تاریخی اسلام بیخبرند،

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۹۴

و یا مغرضانی که سعی دارند واقعیتها را دگرگون جلوه دهند. به هر حال ابوسفیان از یکسو بوسیله دوستان خود در مدینه از این تصمیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آگاه شد و از سوی دیگر چون موقعی که این کاروان برای آوردن مال التجارة به سوی شام می‌رفت نیز مورد چنین تعرض احتمالی قرار گرفته بود، قاصدی را به سرعت به مکه فرستاد، تا جریان را به اطلاع اهل مکه برساند، قاصد در حالی که طبق توصیه ابوسفیان بینی شتر خود را دریده و گوش آنرا بریده و خون به طرز هیجان انگیزی از شتر می‌ریخت و پیراهن خود را از دو طرف پاره کرده بود و وارونه سوار بر شتر نشسته بود تا توجه همه مردم را به سوی خود جلب کند، وارد مکه شد، و فریاد برآورد: ای مردم پیروزمند کاروان خود را

دریابید، کاروان خود را دریابید، بشتابید و عجله کنید اما باور نمی‌کنم به موقع برسید، زیرا محمد و افرادی که از دین شما خارج شده‌اند برای تعرض به کاروان از مدینه بیرون شتافتند، در این موقع خواب عجیب و وحشتناکی که عاتکه فرزند عبدالمطلب و عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیده بود دهان به دهان می‌گشت و بر هیجان مردم می‌افزود.

جریان خواب این بود که او سه روز قبل در خواب دیده بود که شخصی فریاد می‌زند، مردم به سوی قتلگاه خود بشتابید و سپس این منادی بر فراز کوه «ابوقیس» رفت و قطعه سنگ بزرگی را از بالا به حرکت در آورد، این قطعه سنگ متلاشی شد و هر قسمتی از آن به یکی از خانه‌های قریش اصابت کرد، و نیز از دره مکه سیلاب خون جاری شد.

هنگامی که وحشت زده از خواب بیدار شد و به برادرش عباس خبر داد، مردم در وحشت فرو رفتند، اما هنگامی که داستان این خواب به گوش ابوجهل رسید، گفت: این زن پیامبر دومی است که در فرزندان عبدالمطلب ظاهر شده، قسم به بتهای لات و عزی که سه روز مهلت می‌دهیم اگر اثری از تعبیر خواب

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۹۵

او ظاهر نشد، نامه‌ای را در میان خودمان امضا می‌کنیم که بنی هاشم دروغ‌گوترین طوائف عربند، ولی روز سوم که از این کار گذشت، همان‌روزی بود که فریاد قاصد ابوسفیان همه مکه را لرزان ساخت.

و از آنجا که بسیاری از مردم مکه در این کاروان سهمی داشتند مردم به سرعت بسیج شدند و حدود ۹۵۰ نفر مرد جنگی که جمعی از آنها بزرگان و سرشناسان مکه بودند با ۷۰۰ شتر و ۱۰۰ رأس اسب به حرکت درآمدند، و فرماندهی لشکر به عهده ابوجهل بود.

از سوی دیگر ابوسفیان برای اینکه خود را از تعرض مسلمانان مصون بدارد، مسیر خود را تغییر داد و به سرعت به سوی مکه گام برمی‌داشت.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با ۳۱۳ نفر که تقریباً مجموع مسلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشکیل می‌دادند به نزدیکی سرزمین بدر، بین راه مکه و مدینه رسیده بود که خبر حرکت سپاه قریش به اورسید.

در این هنگام با یاران خود مشورت کرد که آیا به تعقیب کاروان ابوسفیان و مصادره اموال کاروان پردازد و یا برای مقابله با سپاه آماده شود جمعی مقابله با سپاه دشمن را ترجیح دادند ولی گروهی از این کار اکراه داشتند، و ترجیح می دادند که کاروان را تعقیب کنند، دلیل آنها هم این بود که ما به هنگام بیرون آمدن از مدینه به قصد مقابله با سپاه مکه نبودیم و آمادگی رزمی برای درگیری با آنها نداریم در حالی که آنها با پیش بینی قطعی و آمادگی کافی برای جنگ، به سوی ما می آیند.

این دودلی و تردید در این گروه هنگامی افزایش یافت که معلوم شد نفرات دشمن تقریباً بیش از سه برابر نفرات مسلمانان و تجهیزات آنها چندین برابر تجهیزات مسلمانان است، ولی با همه این حرفها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نظر گروه اول را پسندید، و دستور داد آماده حمله به سپاه دشمن شوند، هنگامی که دو سپاه با هم

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۹۶

روبرو شدند، دشمن نتوانست باور کند که مسلمانان با آن نفرات و تجهیزات کم به میدان آمده اند بلکه فکر می کرد قسمت مهم سپاه اسلام درجائی مخفی شده اند تا به موقع حمله خود را به طور غافلگیرانه شروع کنند، لذا شخصی را برای تحقیق فرستادند، اما به زودی فهمیدند که جمعیت همانست که دیده بودند.

از طرفی همانطور که گفتیم جمعی از مسلمانان در وحشت و ترس فرورفته بودند، و اصرار داشتند که مبارزه با این گروه عظیم که هیچگونه موازنه ای با آنها ندارد صلاح نیست، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این وعده الهی آنها را دلگرم ساخت و گفت: خداوند به من وعده داده که بر یکی از دو گروه پیروز خواهید شد، یا بر کاروان قریش یا بر لشکرشان، و وعده خداوند تخلف ناپذیر است، بخدا سوگند گویا محل کشته شدن ابوجهل و عده ای از سران قریش را با چشم خود می بینم، سپس به مسلمانان دستور داد که در کنار چاه بدر فرود آیند (بدر در اصل نام مردی از قبیله جهینه بود که چاهی در آن سرزمین احداث کرد، بعداً آن چاه و آن سرزمین به نام سرزمین بدر و چاه بدر نامیده شد).

در این گیرودار ابوسفیان توانست خود را با قافله از منطقه خطر رهائی بخشد،

و از طریق ساحل دریا (دریای احمر) از بیراهه به سوی مکه باعجله بشتابد، و به وسیله قاصدی به لشکر پیغام فرستاد که خدا کاروان شما را رهائی بخشید، من فکر می‌کنم مبارزه با محمد در این شرائط لزوم ندارد چون دشمنانی دارد که حساب او را خواهند رسید، ولی رئیس لشکر ابوجهل به این پیشنهاد تن در نداد، و به بسترهای بزرگ لات و عزی قسم یاد کرد که ما نه تنها با آنها مبارزه می‌کنیم بلکه تا داخل مدینه آنها را تعقیب خواهیم کرد و یا اسیرشان می‌کنیم و به مکه می‌آوریم تا صدای این پیروزی به گوش تمام قبائل عرب برسد. سرانجام لشکر قریش نیز وارد سرزمین بدر شد، و غلامان خود را برای آوردن آب به سوی چاه فرستادند، یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آنها را گرفته و برای

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۹۷

بازجویی به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آوردند، حضرت از آنها پرسید شما کیستید؟ گفتند: غلامان قریشیم، فرمود: تعداد لشکر چند نفر است، گفتند اطلاعی از این موضوع نداریم فرمود هر روز چندشتر برای غذا می‌کشند، گفتند نه تا ده شتر، فرمود جمعیت آنها از نهصد تا هزار نفر است (هر شتر خوراک یکصد مرد جنگی). محیط، محیط رعب‌آور و براستی وحشتناکی بود، لشکر قریش که با سازو برگ جنگی فراوان و نیرو و غذای کافی و حتی زنان خواننده و نوازنده برای تهییج یا سرگرمی لشکر قدم به میدان گذارده بودند، خود را با حریفی روبرو می‌دیدند که باورش نمی‌آمد، با آن شرائط قدم به میدان جنگ بگذارند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که می‌دید یارانش ممکن است، از وحشت شب را به آرامی ن خوابند، و روز و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار بگیرند، طبق یک وعده الهی به آنها فرمود: غم مخورید اگر نفرا تان کم است، جمع عظیمی از فرشتگان آسمان به کمک شما خواهند شتافت و آنها را کاملاً دلداری داده به پیروزی نهائی که وعده الهی بود مطمئن ساخت بطوری که آنها شب را به آرامی خوابیدند. مشکل دیگری که جنگجویان از آن وحشت داشتند، وضع میدان بدر بود که از شنهای نرم که پاها در آن فرو می‌رفت پوشیده بود، در آن شب باران جالبی بارید، هم توانستند با آب آن وضو بسازند، خود را شستشو و صفادهند و هم

زمین زیر پای آنها سفت و محکم شد، و عجب اینکه این رگبار در سمت دشمن به طوری شدید بود که آنها را ناراحت ساخت. خبر تازه‌ای که به وسیله گزارشگران مخفی که از لشکر اسلام شبانه به کنار اردوگاه دشمن آمده بودند، دریافت شد و به سرعت در میان مسلمانان انعکاس یافت این بود که آنها گزارش دادند، که لشکر قریش با آنهمه امکانات، سخت بی‌مناکند گوئی خداوند لشکری از وحشت در سرزمین قلب آنها فرو ریخته است،

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۹۸

فردا صبح لشکر کوچک اسلام با روحیه‌ای نیرومند در برابر دشمن صف کشیدند. قبل‌الپیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه‌ای باقی نماند و نماینده‌ای به میان آنها فرستاد که من دوست ندارم شما نخستین گروهی باشید که مورد حمله ما قرار می‌گیرید، بعضی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آنها دراز شده بفشارند و صلح کنند، ولی باز ابوجهل مانع شد. سرانجام آتش جنگ شعله‌ور گردید، حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) که جوانترین افراد لشکر بودند و جمعی دیگر از جنگجویان شجاع اسلام در جنگهای تن به تن که سنت آن روز بود، ضربات شدیدی بر پیکر حریفان خود زدند و آنها را از پای در آوردند، روحیه دشمن باز ضعیفتر شد، ابوجهل فرمان حمله عمومی صادر کرد، و قبلاً دستور داده بود آن دسته از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که از مدینه‌اند به قتل برسانند و مهاجرین مکه را اسیر کنند و برای انجام یک سلسله از تبلیغات به مکه آورند، لحظات حساسی بود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مسلمانان دستور داده بود زیاده‌انبوه جمعیت نگاه نکنند و تنها به حریفان خود بنگرند و دندانها را روی هم فشار دهند و سخن کمتر بگویند و از خداوند مدد بخواهند و از فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در همه حال سر نی‌چند و به پیروزی نهائی امیدوار باشند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: یا رب ان تهلك هذه العصابة، لم تعبد: اگر این گروه کشته شوند کسی ترا پرستش نخواهد کرد. باد به شدت به سوی لشکر قریش می‌وزید و مسلمانان پشت به باد به آنها حمله

می‌کردند، استقامت و پایداری و دلاوریهای آنها قریش را در تنگنا قرار داده بود، در نتیجه هفتاد نفر از سپاه دشمن که ابوجهل در میان آنها بود، کشته شدند و در میان خاک و خون غلطیدند و ۷۰ نفر به دست مسلمانان اسیر گشتند ولی مسلمانان تعداد کمی کشته بیشتر نداشتند، و به این ترتیب نخستین پیکار مسلحانه

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۹۹

مسلمانان با دشمن نیرومندشان با پیروزی غیر منتظرهای پایان گرفت.

تفسیر :

اکنون که چگونگی غزوه بدر را به طور فشرده دانستیم به تفسیر آیات سوره باز می‌گردیم، در نخستین آیه مورد بحث اشاره به وعده پیروزی اجمالی خداوند در جریان جنگ بدر شده، و می‌گوید: به یاد بیاورید هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) در اختیار شما قرار خواهد گرفت (و اذیعدهکم الله احدی الطائفتین انهما لکم) اما شما برای پرهیز از درگیری جنگ و تلفات و ناراحتیهای ناشی از آن دوست می‌داشتید کاروان در اختیارتان قرار بگیرد، نه لشکر قریش (وتودون ان غیر ذات الشوکه تکون لکم).

در روایات آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها فرمود: احدی الطائفتین لکم اما العیر و اما النفر که عیر به معنی کاروان و نفر به معنی لشکر است ولی همانطور که در آیه ملاحظه می‌کنید به جای لشکر، ذات الشوکه و به جای کاروان غیر ذات الشوکه تعبیر شده است.

این تعبیر، نکته لطیفی در بر دارد، زیرا شوکه که به معنی قدرت و شدت است در اصل از شوک به معنی خار گرفته شده، سپس به سر نیزه‌های سربازان و بعد از آن به هر گونه اسلحه، شوکه گفته شده، و از آنجا که سلاح نشانه قدرت و شدت است به هر گونه قدرت و شدت نیز، شوکه اطلاق می‌شود. بنابراین ذات شوکه به معنی سربازان مسلح، و غیر ذات شوکه به

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۰۰

معنی کاروان غیر مسلح است که اگر مردان مسلحی هم در آن بوده،

مسلمانقابل ملاحظه نبوده‌اند.

یعنی گروهی از شما روی حس راحت طلبی یا علاقه به منافع مادی، ترجیح می‌دادند که با مال التجاره دشمن روبرو شوند، نه با سربازان مسلح، در حالی که پایان جنگ نشان داد، صلاح و مصلحت قطعی آنها در این بود که قدرت نظامی دشمن را درهم بکوبند، تا راه برای پیروزیهای بزرگ آینده هموار گردد.

لذا به دنبال آن می‌گوید: خدا می‌خواهد به این وسیله حق را با کلمات خود تثبیت کند، و آئین اسلام را تقویت نماید و ریشه کافران را قطع کند (و یرید الله ان يحق الحق بكلماته و يقطع دابر الكافرين)

بنابراین، این یک درس بزرگ عبرت برای همه شما مسلمانان بود که در حوادث مختلف، دورنگر و آینده ساز باشید، نه کوتاه‌بین و تنها به فکر امروز، هر چند دورنگری و مال اندیشی مشکلات فراوانی در بر داشته‌باشد و کوتاه بینی توأم با آسایش و منافع مادی زودگذر، زیرا پیروزی نخست یک پیروزی ریشه‌دار و همه جانبه است، اما پیروزی دوم یک پیروزی سطحی و موقت است. این تنها درسی برای مسلمانان آن روز نبود، بلکه مسلمانان امروز نیز باید از این تعلیم آسمانی الهام بگیرند، هرگز به خاطر مشکلات و ناراحتیها و زحمات طاقت فرسا از برنامه‌های اصولی چشم‌پوشند و بسراغ برنامه‌های غیر اصولی ولی ساده و کم زحمت نروند.

در آخرین آیه باز هم به طور آشکارتر پرده از روی مطلب بر می‌دارد که هدف اصلی این برنامه (درگیری مسلمانان با لشکر دشمن در میدان بدر) این بود

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۰۱

که حق یعنی توحید و اسلام و عدالت و آزادی بشر از چنگال خرافات و اسارتها و مظالم، تثبیت و جای گیر شود و باطل یعنی شرک و کفر و بی‌ایمانی و ظلم و فساد ابطال گردد و از میان برود، هر چند مشرکان مجرم و مجرمان مشرک مایل نباشند (لیحق الحق و يبطل الباطل و لو کره المجرمون).

آیا این آیه تاءکید همان مطلبی است که در آیه پیش گفته شد همانطور که در نظر ابتدائی به چشم می‌خورد؟ یا مطلب جدیدی را در بر دارد، بعضی از مفسران مانند «فخر رازی» در تفسیر «کبیر» و نویسندگان «المنار»

در تفسیرش چنین گفته‌اند که حق در آیه قبل اشاره به پیروزی مسلمانان در

جنگ بدر بود، اما حق در آیه دوم اشاره به پیروزی اسلام و قرآن است که نتیجه پیروزی نظامی در جنگ بدر بود، و به این ترتیب، پیروزی نظامی در آن شرائط خاص مقدمه پیروزی هدف و مکتب بود.

این احتمال نیز هست که آیه قبل اشاره به اراده خدا (اراده تشریعی که در شکل فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار شد) بوده باشد، و آیه اخیر اشاره به نتیجه این حکم و فرمان (دقت کنید).

بعدها

افترت

قبلا